

«ره یافتگان وصال»»



شهید حسن بهلوان

تقدید: حسن بهلوان

محل تولد: سید

نام پدر: محمد

تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۵/۱۰

تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۲/۱۹

محل شهادت: خرمشهر

علیه: بیت المقدس

اغراض از: سید بهلوان و خانواده

تعداد فرزندان: محمد

منزل تحصیل: دانشجو رشته مهندسی

شغل: پیکار

تمنای از وصیت نامه:

خدایا در اندیشه مرا توانایی سپاس از نعمت‌های الطاف که در حقم

کردن نیست شک ندارم بکدام قدرتی توانایی عباد کردن و سپاس باری را نیز ندارم. خدایا ترا سپاس

گویم که در این زمانه‌ها که خدایم دارم که عبادت نبی و اهل بیت بزرگم کردن چگونه نیست

گویم که مرتضی و زهرا و علی و فاطمه (ع) دارم خدایا چگونه سپاس گویم که در پرده‌های گران

به گرمی‌ها فریبنده حقیقتم کردن و در خانه‌ها بزرگم کردن که رزق من از عرق جبین پدر و سپاس

قلب در خاک عادم بدست آمده.

و هست نامه تحید من زلال

بسم الرحمن الرحیم

مَنْ كَانَ رَجُوبًا لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنْ أَقْبَلَ اللَّهُ مَا تَرَى

الْعَلِيمَ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ

عَنِ الْعَالَمِينَ

هر کس که به لقاء ما (و شاهر حال ما و وصل برکت و جنت ما)

امیدوار و مشتاق است بداند که خدا هم آفرین و دهن

معین خدا الیه و اراده (و پیکرت و کتار به ملاقات خدا

دعوت کند) و خدا به (فتنای خلق) استوار و داناست

و خود (در راه ایمان) جد و کدش کرد و بود و کند که خدا از

الطاعت و عباد (مذبحان و عالمیان) البتة که بهین از است
(۵ و ۶ عنایت)

خدا یا در اینک و توانایی سپاس از نعمت ربانیت و الطاف
که در حقم کردی شکر ندارم بلکه حق توانایی ماکورم و
سپاس با زبانم را نیز ندارم.

خدا یا چگونه ترا سپاس گویم که در این (دوران) از زمان

و مقام دارم و با درستی نبیت و اهل بیت و

بزرگم کرده و چگونه سپاست گویم که هر چه و هر چه

و اما می پسند اما ندارم.

خدایا چگونه سیاست گویم که در نگاه دانش به روشنگری
فریبنده و محارب حفظم کردی، چگونه سیاست گویم
که در خانواده / بزرگم کردی که رزقم از غرقهای چین لبر
و قشیش قلب در دناکت دارم بدست آمد
چگونه و چگونه سیاست گویم که مدق به قدم گذاردم در
جمع خدش کفناج سپاه پاسدارانم بخودای، چگونه
در چگونه سیاست گویم ۲۲۲۲
در انتها خدایا باز تو ای که بر سر ما ایم افکنم از دست خد
جانی نا قابل چیزی دیگری ندارم که انجم امانتی است

از جانب تو و تو را اختیار نمودی که از آن برادر صریح
معنی بر فردا را با هم و بعد از آن هم ضامن گرفت و
احاطی من و فراهم نسبتی خالص بمن عطا کنی تا این
که فایده ام را در راه تو و برای پیوستن دهن تو و ادامه
راه به خدمت پیوسته داشت فشار کنم که ما را توانایی
ببین از این نسبت، و تدبیر بین از این
انتظار رنداری (لا یكلف الله نفلاً ولا حرجاً)
و هذا ما تو این را از من بپذیر و در صفت میدانی
عزایم ده رکن که گذشت ام بپذیر و از آنانی

وَأَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَارِئًا مِّنْ ظُلُمٍ أَعْمَىٰ
وَقَدْ جَاءَكَ ذِكْرُنَا أَن تَصْرَحَ بِلِكْمٍ كَذِبٍ

وَأَعْلَمُ مَا تُكِيدُ

وَأَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَارِئًا مِّنْ ظُلُمٍ أَعْمَىٰ
وَقَدْ جَاءَكَ ذِكْرُنَا أَن تَصْرَحَ بِلِكْمٍ كَذِبٍ

وَأَعْلَمُ مَا تُكِيدُ

وَأَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَارِئًا مِّنْ ظُلُمٍ أَعْمَىٰ
وَقَدْ جَاءَكَ ذِكْرُنَا أَن تَصْرَحَ بِلِكْمٍ كَذِبٍ

وَأَعْلَمُ مَا تُكِيدُ

وَأَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَارِئًا مِّنْ ظُلُمٍ أَعْمَىٰ
وَقَدْ جَاءَكَ ذِكْرُنَا أَن تَصْرَحَ بِلِكْمٍ كَذِبٍ

وَأَعْلَمُ مَا تُكِيدُ

و اما پدرم و مادرم ، حرفهایم را به شما زده ام و سفارش کرده

که به ذهن حقیرم هر یک که زده ام ، انبیا در این صلاحت

مورثتم که از آگاهی بایستد که :

اِذَا اَصَابَتْكُمْ مَصِيبَةٌ قَالُوا اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاغِبُونَ

و بدانند که زحمات بایست و عین ساله تا آن خدا / اسلام

شود و خدا هم ان شاء الله هر یک را بپذیرد و شما فقط از خدا

بخواهید که این همه نواقص را بپذیرد و از همه بزرگ

طلب عدالت کنید و از آمان بخواهید که :

خداها را من را بپذیرد و از برادران عزیزم هر یک را

به هر قدر که هست کسی به هیچ وجه نمیگزیند آری به هر قدر که
اما آرامت می پزند و از دوستی و آشنایی و برادران
و فرزندان خود در هر قدر اهم که میسر می شود باطنی
در این گرفته که نثارند و نهایت قدم نیست که امام
و در خط امام که حرکت کنند و در تحریف می اندیشند
و مانند من می بینان به هر نزدیکی قابل برگشت
بسیار است .

در خانه از شما برادر و خواهرانم می فراموش که ابتدا
فیتن ان را خلاص و به تحصیل برای خدا و در راه خدا
علا

بسم الله الرحمن الرحيم
۲۶۱۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۖ
 عَنْ هَذَا عَواصِفُهَا نَمُوتُ وَتَتَنَبَّهُ حُجَّارَتُهَا فِي رِجَالِهَا
 بِأَسَدٍ وَفِيهَا هَمٌّ كَأَنِّي لَأَكْتُفِيهَا فِي أَسْرَارِهَا
 (مُتَعَارِفَاتُ) هَمَّتْ وَرَأَتْهَا فِي أَكْثَرِ رُؤُوسِهَا بِرِجَالِهَا
 وَفِيهَا رَأَتْهَا فِي رِجَالِهَا بِرِجَالِهَا
 أَسِيرُهَا فِي عَفْوَكَ يَا رَبِّ

هَذَا عَواصِفُهَا نَمُوتُ وَتَتَنَبَّهُ حُجَّارَتُهَا فِي رِجَالِهَا
 بِأَسَدٍ وَفِيهَا هَمٌّ كَأَنِّي لَأَكْتُفِيهَا فِي أَسْرَارِهَا

بر حنازه ام اما بعد می بخاز نزارد و طلب آفرین از
عذا کند بر اسم و بر باله تم در عین تسبیح صد بار و نشستن قرآن
و بلند کند. (نزار تکرار شیخ بدوی)

و از آنجا ملت عزیزی می فرماهم که نولانه در غار زحم
و محبت شرکت کند و صاحبان که به قدر اما آستان
به یاد زنده خان سترگی کند، و فرزند از فرزند
به دین و زرعین پرورش دهد.

به امید شمع کر بلا و قدس
عزیز

لا والسلام علیکم